

بررسی تأثیر خانواده و دوستان در خشونت دانش‌آموزان

امین زارعی (مدرس مدعو، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، مریوان، ایران، نویسندهٔ مسؤول)

a_zaree2004@yahoo.com

محمد صادق مهدوی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

d_mahdavi@yahoo.com

حسین اکبری (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

h-Akbari@um.ac.ir

چکیده

این پژوهش به بررسی تأثیر عوامل مختلف خانوادگی و گروه همسالان بر خشونت دانش‌آموزان پرداخته است که در آن از تئوری‌های مختلف روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی استفاده شده است. پژوهش به صورت پیمایشی و به کمک ابزار پرسشنامه، روی ۶۲۵ نفر از دانش‌آموزان دبیرستان‌های پسرانه شهر تهران و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و سیستماتیک اجرا شده است. نتایج یافته‌های تحقیق نشان داده است که متغیرهای بدرفتاری والدین با فرزندان، تضاد والدین با یکدیگر، عدم نظارت والدین بر رفتار فرزندان، عدم دلبستگی والدین به فرزندان، پایین بودن پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین و داشتن دوستان بزهکار با خشونت دانش‌آموزان رابطهٔ مستقیم و معناداری داشته‌اند. تحلیل رگرسیون چندمتغیره نیز نشان داده است که متغیرهای میزان بدرفتاری والدین با فرزندان، داشتن همسالان بزهکار، عدم نظارت والدین بر فرزندان و پایین بودن پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین بر خشونت دانش‌آموزان تأثیر مثبتی داشته‌اند که قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده، متغیر داشتن دوستان بزهکار با ضریب بتای ۰/۴۷۵ و ضعیف‌ترین آنها پایین بودن پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین با ضریب بتای ۰/۰۹۳ بوده است. همچنین، نتایج تحلیل مسیر نشان داده است که متغیرهای میزان بدرفتاری والدین با فرزندان، داشتن همسالان بزهکار و عدم نظارت والدین بر فرزندان به صورت مستقیم، تأثیر مثبت و معنی‌داری بر افزایش خشونت جوانان دانش‌آموز داشته است. متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین و عدم دلبستگی به والدین نیز به صورت غیر مستقیم از طریق متغیرهای میانی بر خشونت جوانان مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: خشونت جوانان، همسالان، نظارت، دلبستگی، بدرفتاری و تضاد والدین

۱. مقدمه و بیان مسأله

خشونت جوانان یکی از مشکلات اساسی هر جامعه است که سلامت عمومی را به خطر می‌اندازد. خشونت تأثیر عمده‌ای بر مرگ‌ومیر نوجوانان و جوانان در هر کشور دارد. نوجوانان و جوانان بیشتر از سایر گروه‌های سنی در معرض رفتارهای خشونت‌بار قرار دارند. دوره نوجوانی و جوانی دوره‌ای از زندگی است که فرد دارای خصوصیات، توانایی‌ها و اندیشه‌های ویژه‌ای است. چالش‌ها و مسائلی که افراد در نوجوانی و جوانی با آنها مواجه می‌شوند در دوره‌های بعدی زندگی تأثیرگذار خواهند بود؛ بنابراین، می‌توان گفت که رفتارهای ضد اجتماعی و خشونت جوانان که از ارزش‌ترین منابع انسانی هر جامعه به شمار می‌آیند، تأثیرات درازمدتی را در زندگی بعدی آنها خواهد داشت و سلامت آنها را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. براساس گزارش جهانی خشونت و بهداشت در سال ۲۰۰۰ میلادی، حدود ۱۹۹۰۰۰۰ قتل برای جوانان جهان گزارش شده است (۹/۲ نفر در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر)؛ به عبارت دیگر، روزانه، به‌طور متوسط ۵۶۵ نفر نوجوان و جوان ۱۰ الی ۲۹ ساله در اثر خشونت بین شخصی کشته شده‌اند. طبق بررسی‌های دیگری که به عمل آمده است، نشان داده‌است که میزان قتل جوانان در کشورهای درحال توسعه و کشورهایی که از نظر اقتصادی در حال گذار هستند، نسبت به دیگر کشورها بیشتر بوده است (World bank, 2002: 25). گسترش دامنه بروز خشونت و پرخاشگری در جامعه ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر یکی از جدی‌ترین آسیب‌های اجتماعی به شمار می‌رود. حتی خشونت و پرخاشگری بدنی و روانی چنان طبیعی شده است که ما در زندگی روزمره به شکل‌های مختلف بارها با آن روبه‌رو می‌شویم (توسلی و فاضل، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۵). خانواده و دوستان، به دلیل تعامل بیشتر با جوانان در این میان نقش بیشتری در افزایش یا کاهش خشونت آنها ایفا می‌کنند. ما نیز در این پژوهش در صدد بررسی خشونت دانش‌آموزان و پاسخگویی به سؤالات زیر هستیم: ۱- میزان خشونت در دانش‌آموزان دوره متوسطه تهران به چه صورت است؟ ۲- عوامل مختلف خانوادگی و گروه دوستان چه تأثیری بر خشونت جوانان دارند؟

۲. مبانی نظری تحقیق

اندیشمندان مختلفی به مسأله خشونت پرداخته‌اند که هر یک از آنها پدیده خشونت را از زاویه‌ای بررسی کرده‌اند.

نظریه یادگیری اجتماعی: نظریه پردازان یادگیری اجتماعی^۱ معتقدند که جرم همانند دیگر رفتارها در اثر یادگیری هنجارها، ارزش‌ها و رفتارهای مرتبط با فعالیت مجرمانه آموخته می‌شود. در این دیدگاه فرض بر این است که فرزندان رفتارهای مختلف را از طریق مشاهده مستقیم و تقلید رفتارهایی که مشاهده کرده یا دیده‌اند، یاد می‌گیرند. فرزندان که بدرفتاری را تجربه کرده یا تماشاگر خشونت بوده‌اند، آمادگی بیشتری برای تقلید این رفتارها دارند. فرزندان که در خانواده‌های عاری از خشونت و بدرفتاری بزرگ شده‌اند، احتمال کمتری دارد که در دوره نوجوانی و بزرگسالی به خشونت روی آورند. برعکس فرزندان که تحت سلطه زورگویانه والدین بودند یا در خانواده‌هایی بزرگ شدند که در آن خشونت زیاد بوده، احتمال بیشتری دارد که رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز از خود نشان دهند (5: Elliot, 1994; 376: Lavoie, Hebert and Tremblay, 2002). همچنین، می‌توان گفت که مشاهده خشونت در خانواده، گروه دوستان و محله و مورد بدرفتاری فیزیکی و سواستفاده جنسی واقع شدن، ممکن است شرایطی را به وجود آورد که در آن کودکان و نوجوانان خشونت را به‌عنوان یکی از شیوه‌های پذیرفته‌شده حل تضادها به کار برند (World report on violence and health, 2002: 25). به نظر بان‌دورا خشونت و پرخاشگری در درون خانواده، طیفی متشکل از گونه‌های مختلف رفتاری به خود می‌گیرد؛ طیفی که بدرفتاری با کودکان در یک سر آن قرار دارد و نگرش‌ها و گفتارهای پرخاشگرانه والدین در سوی دیگر. به نظر او تماشاگر خشونت‌بودن یا مورد خشونت واقع شدن در هنگام کودکی، فرد را در معرض خشونت‌های بعدی قرار می‌دهد و خشونت را به‌عنوان وسیله‌ای برای ابراز خود، حل مشکلات و کنترل و تسلط بر دیگران به کار می‌برد (سلیمی و دلاوری، ۱۳۸۰: ۵۲۴-۵۲۳; Tremblay, 2000; 9: Werkerle and Wolfe, 1999). بنابر این نظریه، نزدیکان و همسالان که بزهکار باشند، تأثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرش بزهکار می‌گذارند و فرد را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند (گسن، ۱۳۷۰: ۱۳۶-۱۳۵ و Reid, 2000: 157-158). جیمز ویلسون و ریچارد هرنتس‌تاین بر اساس نظریه یادگیری-سرشتی^۲ معتقدند که در میان گونه‌های متعدد علل اجتماعی مؤثر در رفتارهای کجروانه، محیط خانواده و تجارب نخستین فرد

1. Social learning theory
2. Contitutional - learning theory

در محیط مدرسه را در زمره مهم‌ترین متغیرها به حساب می‌آورند و می‌گویند که محیط‌های خانوادگی زیر، اثر تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از جرم دارند: ۱- تعلق خاطر کودک به والدین ۲- افق دید وسیع‌تر که بر اثر آن کودکان توان درک پیامدهای دوردست رفتار خویش را به دست می‌آورند ۳- وجدان سالم. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۳۰-۵۲۸).

نظریه کنترل اجتماعی^۱: نظریه‌های کنترل فرض را بر این قرار می‌دهند که رفتار افراد رفتاری ضد اجتماعی است و افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند، مگر اینکه تحت کنترل قرار گیرند؛ یعنی فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی، علت اصلی کج رفتاری است. پرسش اصلی در نظریه‌های کنترل این است که «چرا مردم همنوایی می‌کنند؟» (صدیق، ۱۳۸۲: ۲۱؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۰۰). برای پاسخ به این سؤال نظریه‌پردازان کنترل استدلال می‌کنند که مردم از قانون تبعیت می‌کنند؛ زیرا رفتار و احساسات آنها به وسیله نیروهای درونی و بیرونی کنترل شده است. بر اساس این نظریه بعضی از افراد خودکنترلی دارند. بعضی دیگر از آنها به خاطر ازدست‌دادن شغل و صدمه وارد شدن به خود یا خانواده و یا تعهد به خانواده و یا تعهد به نهادهای قراردادی جامعه از قوانین جامعه تبعیت کرده و از انحراف و جرم اجتناب می‌ورزند (Siegel, 2001: 236-237). براساس این نظریه، هنگامی که کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوت و شدت داشته باشد، از وقوع کجروی جلوگیری می‌شود؛ اما وقتی کنترل‌های داخلی یا خارجی ضعیف شوند یا از هم پاشیده شوند، رفتار کجروانه افزایش می‌یابد (Sampson and Laub, 1990). نی^۲ بزهکاری را حاصل شکست کنترل‌های اجتماعی و فردی می‌داند. وی معتقد است که آموختن رفتار بزهکارانه نادر است و اغلب رفتارهای بزهکارانه حاصل نبود کنترل اجتماعی کافی و مناسب است. از نظر نی کنترل اجتماعی مفهوم گسترده‌ای است که کنترل‌های مستقیم اعمال‌شده از طریق ابزارها و وسایل بازدارنده و مجازات‌ها، کنترل درونی یا آنچه وجدان نامیده می‌شود، کنترل غیر مستقیم مرتبط با سیمای ظاهری و رفتار والدین و دیگران و نیز ابزارهای مشروع و قابل دسترسی ارضای نیازها را شامل می‌شود (جلیلی، ۱۳۸۱: ۳۹ و رئیسی، ۱۳۸۲: ۱۴۱). نی خانواده را مهمترین منبع کنترل اجتماعی می‌داند. وی دریافت

1. Social Control Theory
2. Ney.

که بزهکاران از خانواده‌هایی برمی‌خیزند که افراد در آن یا کاملاً آزاد بودند یا کاملاً محدود (جلیلی، ۱۳۸۱: ۳۹).

تئوری فشار^۱: تئوری‌های فشار مدعی‌اند که جرم تابعی از تضاد بین اهداف مردم و ابزارهایی است که آنها می‌توانند به شیوه‌ای مشروع برای رسیدن به آن اهداف از آنها استفاده کنند. نظریه‌پردازان فشار استدلال می‌کنند که اگر چه اهداف اقتصادی و اجتماعی برای مردم در همه قشرهای اجتماعی مشترک هستند؛ ولی توانایی دستیابی به این اهداف به طبقه افراد وابسته است. بیشتر مردم خواهان ثروت، داشتن همسر، قدرت، احترام و دیگر وسایل راحتی زندگی هستند. اعضای طبقه پایین قادر نیستند این نمادهای موفقیت را از طریق ابزارهای قراردادی و مشروع به دست آورند. در نتیجه، آنها احساس خشم، ناکامی و ناخشنودی می‌کنند، چیزی که به عنوان فشار در نظر گرفته می‌شود. شهروندان طبقه پایین می‌توانند این شرایط را بپذیرند و به عنوان یک فرد مسئولیت‌پذیر زندگی کنند یا می‌توانند شیوه‌های دیگری برای موفقیت برگزینند که این شیوه‌ها شامل سرقت، خشونت یا استعمال مواد مخدر است. بر اساس این نظریه احساس ناکامی، از خودبیگانگی، فقدان حمایت مثبت خانواده، احتمال ارتکاب جرم فرد را افزایش می‌دهد و یک امر مطلوب برای انتقام، کینه‌توزی و گسست قیدوبندهای اجتماعی را به وجود می‌آورد که این احساسات را به شکل رفتارهایی از قبیل خشونت نشان می‌دهد. اگر ناکامی و فشار متوجه درون فرد شود، تلاش برای خودکشی افزایش می‌یابد (Benda and Corwyn, 2002: 345). بنابراین، فرزندان خانواده‌های فقیر که در تأمین نیازهای خود با مشکل مواجه می‌شوند، نسبت به فرزندان خانواده‌های مرفه رفتارهای خشونت‌آمیز بیشتری از خود نشان می‌دهند.

۲.۱. پیشینه تجربی

به دلیل تأثیرات زیان‌بار و حتی جبران‌ناپذیر خشونت در زندگی جوانان و جامعه، این پدیده به شیوه‌های مختلف و از زوایای متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. اکثریت این پژوهش‌ها تأکید بر این دارند که خشونت یک پدیده چندبعدی بوده و عوامل مختلفی در پیدایش آن دخیل و تأثیر-

1. Strain theory

گذارند. آنها خشونت را حاصل شرایط نامناسب اجتماعی دانسته و معتقدند که رفتار خشن و ضد اجتماعی نشانی از ناتوانی در اجتماعی کردن جوانان و عدم مقبولیت هنجارهای اجتماعی است. شری اورت و جیمز پریک^۱ (۱۹۹۵) در تحقیقی بر روی ۷۲۶ دانش‌آموز دختر و پسر کلاس ۷ تا ۱۲ مدارس دولتی آمریکا به روش پیمایشی دریافته‌اند که بیشترین نوع خشونت خود گزارش شده توهین کلامی بوده که برابر ۵۷ درصد بوده، هل دادن و قاپیدن حدود ۴۱ درصد گزارش شده، تهدید کردن دانش‌آموزان دیگر ۲۷ درصد، کتک زدن کسی ۲۵ درصد، تهدید معلمان ۶ درصد، تهدید با چاقو یا اسلحه ۴ درصد و دو درصد هم گزارش داده که از چاقو و تفنگ استفاده کرده‌اند. همچنین، دانش‌آموزان در پاسخ به این سؤال که چرا بچه‌ها مرتکب خشونت می‌شوند، پاسخ دادند که عضویت داشتن در گروه‌ها و باندهای جنایتکار (۳۵ درصد)، فقدان نظارت والدین (۳۵ درصد)، تحت تأثیر دوستان قرار گرفتن (۳۵ درصد) و فقر خانوادگی را از عوامل مؤثر در ارتکاب خشونت دانسته‌اند (Everett and Price, 1995). برنت بندا و رابرت فلین کوروین^۲ (۲۰۰۲) مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر بدرفتاری در دوران کودکی و نوجوانی بر خشونت در میان نوجوانان» بر روی ۱۰۳۱ نفر دانش‌آموز دبیرستانی ۱۳ تا ۱۸ سال به روش پیمایشی انجام دادند. بندا و کوروین به این نتیجه دست یافتند که بدرفتاری و خشونت بزرگسالان تحت تأثیر خشونت دوران بچگی قرار می‌گیرد و به وسیله عوامل دیگری نیز تعدیل می‌شود. آنها دریافتند که مورد خشونت واقع شدن قبل از بزرگسالی، رابطه مستقیمی با خشونت دوران نوجوانی (۱۸-۱۳ سال) داشته است. همچنین، تعلق و دلبستگی به پدر و مادر، تحصیلات پدر، اعتقادات و باورها و مذهبی بودن و عزت نفس با خشونت نوجوانان رابطه معکوس داشته است، در حالی که ناکامی و داشتن همالان بزهکار و رابطه با آنها با ارتکاب خشونت رابطه مستقیم داشته است؛ به‌علاوه، نوجوانانی (دانش‌آموزانی) که در خانواده‌های تک‌والدینی زندگی می‌کردند، نسبت به کسانی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کردند، خشونت بیشتری از خود نشان می‌دادند (Benda and Corwyn, 2002). وانگی فوشی، فلیچر لیندر و جیمز مک‌دوگال (۲۰۰۰) نیز دریافته‌اند که داشتن دوستان بزهکار با خشونت دوستانه هم در میان دختران و هم پسران رابطه

1. Sherry A. Everett and James H. Price

2. Brent B. Benda and Robert Flynn Corwyn

مثبت و معنی‌دار داشته است؛ کتک‌خوردن از مادر و شاهد دعوی والدین بودن با خشونت علیه دوست پسر یا دوست دختر هم در میان پسران و هم دختران رابطه مستقیم؛ اما غیرمعنی‌دار داشته است (Foshee, Linder MacDougall, 2001). هووارد، فیجلمن و کراس^۱ (۲۰۰۲) در تحقیقی بر روی ۳۴۹ نفر از نوجوان ۹ الی ۱۵ ساله ۱۰ محله فقیرنشین شهر کاست به روش پیمایشی انجام دادند. آنها دریافتند که احساس محبوب‌نبودن، مورد بی‌توجهی واقع شدن و وحشت‌زده‌بودن با خشونت رابطه مستقیم داشته است. همچنین، روابط مشکل‌دار خانوادگی و احساس عدم تعلق جوانان با خشونت آنها رابطه مستقیم داشته است. شایستا مالیک، سوزان سورنسون و کارول انشن‌سل^۲ (۱۹۹۷) نیز در تحقیقی بر روی ۷۱۹ دانش‌آموز دبیرستانی به صورت پیمایشی دریافته‌اند که شاهد بدرفتاری پدر با مادر بودن، مورد بدرفتاری والدین قرارگرفتن با ارتکاب خشونت جمعی رابطه مستقیم داشته‌اند (Malik, Sorenson and Aneshensel, 1997). فیجلمن، هووارد و کراس^۳ (۲۰۰۰) در پژوهشی بر روی ۳۴۹ نفر از جوانان دختر و پسر شهری آمریکایی‌های آفریقا تبار به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام دادند. آنها دریافتند که قربانی‌شدن خشونت، تماشاگر خشونت‌بودن، نفوذ همالان و عضویت‌داشتن در باندهای جنایتکار با ارتکاب خشونت جوانان رابطه مستقیم و معنی‌دار داشته است. عملکرد تحصیلی، داشتن روابط باز خانوادگی و نظارت والدین با خشونت جوانان رابطه معکوس داشته است که در این میان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده داشتن روابط باز خانوادگی بوده است. (Feigelman and Howard, Cross, 2000). ریچارد فیلسون، لیسکا، اسکات و مک نولتی^۴ (۱۹۹۴) در تحقیقی «خرده فرهنگ خشونت و بزهکاری» با استفاده از روش پیمایش طولی در دو مرحله استفاده به این نتایج دست یافتند که پایگاه اقتصادی-اجتماعی با خشونت بین فردی و بزهکاری در مدرسه رابطه معکوس داشته است. (Felson, Liska, Scott J and McNulty, 1994). رابرت سامپسون و دبلیو بایرون گرووز^۵ (۱۹۸۹) با استفاده از روش تحقیق تحلیل ثانویه، داده‌های پیمایش جرم بریتانیا (BCS) را مورد تحلیل قرار دادند که در سال ۱۹۸۲ بر

1. Howard, Feigelman, and Cross
2. Shaista Malik, Susan B. Sorenson and Carol S. Aneshensel
3. Susan Feigelman
4. Felson, Liska, Scott and McNulty.
5. Robert J. Sampson and W. Byron Groves

روی ۱۰۹۰۵ نفر در ۲۳۳۶ محله اجرا شده است. آنها پس از تحلیل این داده‌ها به نتایج زیر دست یافتند: از هم‌پاشیدگی خانواده و گروه همالان نظارت‌نشده تأثیر مستقیم بر خشونت با افراد غریبه، سرقت خیابانی و قربانی شدن افراد داشته است. پایگاه اقتصادی- اجتماعی با خشونت با غریبه‌ها رابطه‌ای نداشته است (Sampson and Groves, 1989). کنسر (۱۹۹۷) در مصاحبه با ۹۹ نفر (۴۹ نفر خشن و ۵۰ نفر غیر خشن) نظریه دلبستگی عاطفی را مورد آزمایش گذاشتند. داده‌های آنها از نظریه دلبستگی حمایت می‌کند؛ یعنی روابط والدین با کودکان در اوایل زندگی بر روی رفتارها و روابط آنها در تمام مراحل زندگی تأثیر می‌گذارد (همتی، ۱۳۸۲: ۴۹).

محمد رضا مشکانی و زهرا سادات مشکانی (۱۳۸۱) تحقیقی با عنوان «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوان» در تهران انجام دادند. برای انجام این تحقیق از ۹۰ پسر و ۱۵ دختر زیر ۱۸ سال که در سال ۱۳۷۱ دستگیر شده بودند، مصاحبه سازمان‌یافته به عمل آوردند. آنها در تحقیق خود بر روی این نوجوانان به نتایج زیر رسیدند: سه عامل وابستگی نوجوانان به خانواده، باورها و نگرش و ارتباط با بزهکاران، رابطه قوی با بزهکاری داشته‌اند. همچنین، وضعیت اقتصادی و نبود مشاخره در خانواده با بزهکاری رابطه منفی داشته است و در نهایت اینکه ارتباط با دوستان بزهکار به صورت صمیمی و مستمر، به‌طور قوی نوجوانان را به سوی بزهکاری سوق می‌دهد (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱). جعفر سخاوت (۱۳۸۱) تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموز استان لرستان» انجام داده است. او این تحقیق را به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای روی ۹۷۵ نفر دانش‌آموز دختر و پسر اجرا کرد. یافته‌های او نشان دادند که داشتن روابط مطلوب در محیط خانه و مدرسه، پنداشت از درآمد خانواده و موفقیت تحصیلی بر ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموز در مدرسه تأثیر معکوس داشته و به عنوان عوامل بازدارنده ناهنجاری رفتاری در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، دلبستگی به مادر با ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموز در بیرون از مدرسه رابطه معکوس داشته و بالاخره پسر بودن با ناهنجاری فرد در بیرون از مدرسه رابطه مستقیم داشته است (سخاوت، ۱۳۸۱). جمال رئیسی (۱۳۸۲) نیز در تحقیقی در زمینه علل ناهنجاری‌های رفتاری جوانان در شهرک رجایی شهر کرج با روش پیمایشی و استفاده از ابزار پرسشنامه روی ۱۰۰ نفر دختر و ۱۰۰ نفر پسر ۱۷ تا ۲۶ ساله دریافته است که میزان علاقه خانوادگی،

نظارت خانوادگی، با ناهنجاری‌های رفتاری جوانان همبستگی معکوس و معناداری داشته است. از طرف دیگر، میزان ناهنجاری رفتاری دوستان، میزان درآمد پدران و مدت گذراندن اوقات فراغت خارج از خانه با ناهنجاری رفتاری جوانان رابطه مستقیم و معنی‌داری داشته است (رئسی، ۱۳۸۲). بنابراین، بر اساس پژوهش‌ها و نظریه‌های اشاره‌شده، می‌توان فرضیه‌های پژوهش را به صورت زیر بیان کرد.

۲.۲. فرضیه‌های تحقیق

- هر چه دلبستگی جوانان به والدینشان کاهش یابد، خشونت آنها نیز افزایش می‌یابد.
- هر چه پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین دانش‌آموزان پایین‌تر باشد، خشونت آنها افزایش می‌یابد.
- هر چه تضاد والدین با یکدیگر بیشتر باشد، خشونت جوانان نیز بیشتر می‌شود.
- هر چه نظارت والدین بر رفتار جوانان کمتر باشد، خشونت آنها افزایش می‌یابد.
- هر چه والدین با جوانان بدرفتاری بیشتری داشته باشند، خشونت آنها افزایش می‌یابد.
- هر چه دوستان جوانان بزهکاری بیشتری داشته باشند، خشونت آنها نیز بیشتر می‌شود.

۳. روش تحقیق

نظر به ماهیت پژوهش و جامعه آماری، در این پژوهش از روش پیمایشی مقطعی استفاده شده است. جامعه آماری عبارت از کلیه دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه مناطق نوزده گانه شهر تهران است. حجم نمونه تحقیق بر اساس واریانس متغیر وابسته که از روی آزمون مقدماتی برآورد شده و نیز فرمول کوکران با احتمال خطای ۴ درصد حدود ۶۰۰ نفر برآورد شده است. در این تحقیق برای انتخاب نمونه به شیوه زیر عمل کردیم: ابتدا مناطق نوزده گانه آموزش و پرورش تهران به سه منطقه بالا (ثروتمندانشین)، منطقه متوسط و منطقه پایین (فقیرانشین) تقسیم شد (نمونه‌گیری طبقه‌ای). در مرحله بعد در هر سطح دو منطقه را به شیوه تصادفی و به حکم قرعه انتخاب شد (در منطقه مرفه‌نشین مناطق ۱ و ۳، در منطقه متوسط مناطق ۸ و ۱۱ و در منطقه فقیرانشین تهران، مناطق ۱۹ و ۱۵ به عنوان نمونه یا خوشه انتخاب شد) بعد از انتخاب منطقه، نوبت انتخاب مدرسه بود. برای انتخاب مدرسه مورد نظر ابتدا لیست تمامی دبیرستان‌ها و هنرستان‌های دولتی و غیرانتفاعی پسرانه مناطق انتخاب‌شده

(اسامی دبیرستان‌ها از روی سایت اینترنت^۱ سازمان آموزش و پرورش تهران گرفته شده) تهیه و با استفاده از شیوه نمونه‌گیری سیستماتیک ده مدرسه انتخاب شد. در داخل هر مدرسه هم بر اساس صلاحدید پرسشگر و با همکاری مدیر و معاون مدرسه دو کلاس به صورت اتفاقی انتخاب و ده نفر از دانش‌آموزان از روی لیست حضور و غیاب برگزیده شدند.

اندازه‌گیری متغیرهای مستقل و وابسته

خشونت دانش‌آموزان (متغیر وابسته): برای سنجش میزان خشونت دانش‌آموزان در این پژوهش از مقیاس تاکتیک‌های تضاد^۲ (cts) استفاده شده است. مقیاس تاکتیک‌های تضاد از سال ۱۹۷۲ در مطالعات متعددی که شامل ۷۰ هزار آزمودنی از زمینه‌های مختلف فرهنگی؛ همچون آمریکاییان آفریقایی‌تبار (Slaven, Cadenhead, & DuRant, 1979; Cazenave & Straus, 1979)، آفریقایی‌های اسپانیایی‌تبار (Kaufman Kantor, Jasinski, & Aldarondo, 1994) بوده‌اند، به کار گرفته شده است. همچنین، cts حداقل در ۲۰ کشور جهان از جمله هنگ کنگ (Tang, 1994)، هندوستان و ژاپن (Kumagai & Straus, 1983)، اسرائیل (Eisikovits, Guttman, Sela-Amit, & Edleson, 1993)، اسپانیا (Hinshaw, & Forbes, 1993) و سوئد با موفقیت انجام شده است. مقیاس cts به‌طور روزافزون به عنوان ابزاری در تشخیص بیماری در خانواده‌درمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (Aldarondo & Straus, 1994; O'Leary & Murphy, 1992) مقالات متعددی در مورد مقیاس CTS نوشته شده‌اند که اعتبار، روایی و ساختار عاملی این مقیاس را به اثبات رسانده‌اند. در سال ۱۹۹۴ مقالاتی که داده‌های به‌دست‌آمده از طریق CTS را منتشر می‌کردند، به تعداد ده مورد در ماه می رسید (Straus, 1996: 283-84). در این مقیاس خشونت به سه بعد خشونت لفظی (پرخاشگری لفظی)، خشونت فیزیکی ملایم و خشونت فیزیکی شدید تقسیم شده است. ارتکاب هر کدام از موارد برای آزمودنی به مدت یک سال است؛ مثال «در یک سال گذشته چند بار پیش آمده

1. www.tehranedu.ir

2. conflict tactics scale

است که به دلیل عصبانیت کسی را هل داده باشید؟». خشونت لفظی؛ شامل دشنام‌دادن، سر کسی داد و فریاد کشیدن و کسی را در جمع مسخره کردن است. خشونت فیزیکی ملایم؛ شامل با عصبانیت کسی را هل دادن، به کسی تنه زدن، سیلی زدن، مشت زدن، لگدزدن، پرتاب کردن شیء به سمت کسی، کتک کاری، گلولی کسی را با دست فشردن، با کسی دست به یقه شدن و شرکت در دعواهای گروهی است. خشونت فیزیکی شدید؛ شامل با چاقو کسی را تهدید کردن، استفاده از چاقو در دعواها، با زور و تهدید چیزی را از کسی گرفتن و با زور و تهدید کسی را وادار به انجام کاری کردن است.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین: این متغیر با معرف‌های تحصیلات والدین، شغل والدین، درآمد خانواده، مخارج ماهیانه خانواده و پول توجیبی دانش‌آموز سنجیده شده است.

دلبستگی به والدین: این متغیر با معرف‌های لذت‌بردن از همنشینی با والدین، عدم تحمل دوری از والدین، احساس آرامش در کنار والدین، لذت از هم‌صحبتی با والدین، افتخار به والدین، عشق - ورزیدن به والدین، در میان گذاشتن کارها و مشکلات شخصی با والدین، همانندی با والدین و سپری کردن بیشتر اوقات با والدین اندازه‌گیری شده است.

نظارت والدین: نظارت والدین با معرف‌های اطلاع‌داشتن والدین از کارهای فرزندان، اطلاع والدین از جاهایی که فرزندان می‌روند و شناختن دوستان فرزندان سنجیده شده است.

بدرفتاری والدین با فرزندان: این متغیر با معرف‌های زیر اندازه‌گیری شده است. به این صورت که پاسخگو در سه سال گذشته از جانب والدین با هر یک از این موارد چقدر مواجه شده است. مورد بی‌توجهی واقع شدن، تحقیر شدن، مورد انتقاد بیش از حد واقع شدن، مورد بی‌احترامی واقع شدن، مورد ناسزا قرار گرفتن، سیلی خوردن، کتک خوردن و در جلو آشنایان و دوستان مورد سرزنش قرار گرفتن.

تضاد والدین: این متغیر با معرف‌های اختلاف نظر والدین در انجام کارها، انتقاد والدین از همدیگر، قبول‌نداشتن حرف‌های همدیگر، سرزنش کردن همدیگر و مشاجره لفظی یا فیزیکی سنجیده شده است.

داشتن همالان بزهکار: متغیر همالان بزهکار با این سؤال سنجیده شده است که «افرادی که شما به عنوان دوست با آنها رابطه دارید، چه قدر هر یک از موارد و کارهای زیر را در یک سال گذشته انجام داده‌اند؟ سیگار کشیدن، نوشیدن مشروبات الکلی، سرقت اموال دیگران، ایجاد مزاحمت‌های خیابانی برای دختران، همراه داشتن چاقو و استفاده از آن در دعواها، غیبت کردن از مدرسه، دعواکردن با دیگران، درگیر شدن با معلمان و دیگر دانش‌آموزان مدرسه و آزار رساندن به دیگران.

اعتبار و پایایی: برای اعتبار پرسشنامه در این تحقیق از اعتبار صوری استفاده شده است. در کنار آن از آزمون مقدماتی کمک گرفته شده است. پایایی متغیرهای تحقیق نیز با استفاده از آلفای کرونباخ برآورده شده است که نتیجه آن در جدول (۲) آمده است. همچنین، برای اندازه‌گیری اعتبار مقیاس خشونت دانش‌آموزان از تحلیل عاملی استفاده شده است که نتایج آن به صورت زیر است:

جدول ۱- بارهای عاملی خشونت دانش‌آموزان

گویه‌ها	عامل اول (خشونت لفظی)	عامل دوم (خشونت فیزیکی ملایم)	عامل سوم (خشونت فیزیکی شدید)
دشنام دادن به کسی	۰,۷۷۸		
سر کسی داد و فریاد کشیدن	۰,۸۲۱		
کسی را در جمع مسخره کردن	۰,۷۱۷		
با عصبانیت کسی را هل دادن		۰,۵۷۹	
با عصبانیت به کسی تهنه زدن		۰,۶۱۳	
سیلی زدن به کسی		۰,۷۵۴	
مشت زدن به کسی		۰,۷۹۱	
لگلدزدن کسی		۰,۷۳۸	
پرتاب کردن چیزی به سمت کسی		۰,۶۳۶	
کنک زدن کسی		۰,۷۹۰	
گلوی کسی را با دست فشردن		۰,۶۹۲	
کسی را با چاقو تهدید کردن			۰,۷۷۵
استفاده از چاقو در دعواها			۰,۷۵۹
با زور و تهدید چیزی را از کسی گرفتن			۰,۷۳۸
کسی را با زور و تهدید به انجام کاری وادار کردن			۰,۷۳۷

با کسی دست به یقه شدن	۰,۶۴۹	
شرکت در دعواهای گروهی	۰,۶۰۷	

جدول ۲- مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

نام متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفا
خشونت دانش‌آموزان	۱۷	۰/۹۳۸۰
دلبستگی به والدین	۷	۰/۸۱۶۱
نظارت والدین	۳	۰/۶۵۳۹
بدرفتاری والدین با فرزند	۸	۰/۸۶۰۶
تضاد والدین با همدیگر	۵	۰/۸۲۴۵
داشتن همالان بزهکار	۹	۰/۸۶۵۰

ویژگی‌های عمومی پاسخگویان

سن پاسخگویان: میانگین و میانه سنی پاسخگویان به ترتیب ۱۶/۶۸ و ۱۷ سال می‌باشد؛ یعنی پاسخگویان به طور متوسط ۱۶/۶۸ سال سن داشته‌اند. حداقل و حداکثر سن پاسخگویان هم به ترتیب ۱۲ و ۲۱ سال است.

تحصیلات والدین: ۵/۵ درصد دانش‌آموزان گفته‌اند که پدرشان بی‌سواد است. ۱۶/۱ درصد گفته‌اند تحصیلات پدرشان در حد ابتدایی، ۱۹/۱ درصد راهنمایی، ۳۰/۹ درصد متوسطه، ۴/۲ درصد فوق دیپلم، ۱۲/۴ درصد لیسانس و ۱۱/۸ درصد فوق لیسانس به بالا است. همچنین، میانگین تحصیلات پدران دانش‌آموزان ۱۰/۵۶ کلاس است و میانه هم ۱۲ کلاس است؛ به عبارت دیگر، حدود ۵۰ درصد از پدران تحصیلات دیپلم به بالا دارند. مد نیز ۱۲ کلاس است.

همچنین، ۶/۶ درصد مادران دانش‌آموزان بی‌سواد هستند، ۲۰/۶ درصد تحصیلات ابتدایی دارند، ۱۸/۳ درصد تحصیلات راهنمایی و ۳۴/۴ درصد هم تحصیلات متوسطه داشتند. همچنین، ۵/۳ درصد تحصیلات در حد فوق دیپلم، ۱۱ درصد لیسانس و ۳/۹ درصد هم فوق لیسانس به بالا هستند. میانگین تحصیلات مادران پاسخگویان ۹/۶۳ کلاس است. میانه و مد نیز ۱۲ کلاس است. در یک نگاه کلی، می‌توان گفت که تحصیلات پدران نسبت به تحصیلات مادران بیشتر است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی

متغیرهای مستقل: مطابق با جدول (۴) تنها یک درصد جوانان گفته‌اند که به والدینشان دلبستگی ندارند؛ اما بیش از ۹۲ درصد؛ یعنی اکثریت جوانان گفته‌اند که به والدین خود خیلی دلبستگی داشته و به خاطر وجود آنها احساس خوشحالی می‌کنند. همچنین، ۹,۳ درصد آنها اظهار کرده‌اند که والدینشان بر رفتار آنها نظارتی ندارند، ۵۷,۵ درصد پاسخ داده‌اند که از طرف والدین زیاد نظارت می‌شوند. ۶۹,۶ درصد؛ یعنی بیشتر جوانان اظهار کرده‌اند که در سه سال گذشته مورد بدرفتاری والدین خود قرار نگرفته‌اند یا خیلی کم قرار گرفته‌اند. تنها ۶,۴ درصد جوانان گفته‌اند که در سال گذشته والدین با آنها بدرفتاری کرده و آنها را مورد بی‌مهری، سرزنش، توهین یا تنبیه جسمانی قرار داده‌اند. بنابراین، در مجموع، می‌توان گفت که بدرفتاری در خانواده‌ها کم و ناچیز بوده است. همچنین، ۲۸ درصد جوانان گفته‌اند که والدینشان با هم سازگاری و تفاهم دارند. تنها ۶,۴ درصد پاسخگویان معتقد بودند که والدینشان با همدیگر تضاد شدید دارند و این تضاد بعضی اوقات به درگیری لفظی و حتی فیزیکی کشیده می‌شود.

۵۲,۵ درصد؛ یعنی بیش از نیمی از پاسخگویان گفته‌اند که دوستانشان رفتارهای بزهکارانه‌ای از جمله درگیری و دعوا، سرقت و مواردی از این قبیل انجام نمی‌دهند و به عبارت دیگر، آدم‌های سالمی هستند و ۱۵ درصد جوانان گفته‌اند که دوستانشان رفتارهای بزهکارانه را به مقدار زیادی انجام می‌دهند؛ به عبارت دیگر، با کسانی نشست و برخاست دارند که رفتارهای ضد اجتماعی دارند.

جدول ۴- توزیع فراوانی متغیرهای مستقل

متغیر	خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
دلبستگی به والدین	۰,۰	۱,۰۰	۱۲,۲	۴۷,۱	۴۵,۱
نظارت والدین	۲,۰	۷,۳	۳۳,۱	۳۸,۵	۱۹,۱
بدرفتاری والدین با فرزند	۷,۳	۶۲,۳	۲۴,۰	۴,۷	۱,۷
تضاد والدین با همدیگر	۰,۵	۲۷,۷	۵۷,۱	۱۲,۷	۲,۰
داشتن همالان بزهکار	۶,۶	۴۵,۹	۳۲,۳	۱۱,۷	۳,۵

متغیر وابسته (خشونت دانش‌آموزان): همچنان که در جدول (۵) مشاهده می‌شود، ۳,۴ درصد دانش‌آموزان گفته‌اند که در طول یک سال گذشته، هیچ نوع خشونت لفظی؛ مانند دشنام‌دادن، دادو-

فریادکشیدن و غیره نداشته‌اند. ۱۷,۲ درصد بیان کرده‌اند که یک الی دو بار خشونت لفظی داشته‌اند. ۲۳,۸ درصد نیز گفته‌اند که در یک سال گذشته سه الی پنج بار خشونت لفظی داشته‌اند. ۲۶,۴ درصد هم گزارش داده‌اند که پنج الی ده بار در سال خشونت لفظی داشته‌اند و ۲۹,۲ درصد؛ یعنی بیش از یک‌چهارم دانش‌آموزان گفته‌اند که در یک سال گذشته بیش از ده مورد خشونت لفظی داشته‌اند. در مجموع، می‌توان گفت که میزان خشونت لفظی دانش‌آموزان بالاست. همچنین، ۵,۲ درصد دانش‌آموزان گفته‌اند که در یک سال گذشته اعمال خشونت‌آمیز فیزیکی ملایم؛ مانند دعوا و لگدزدن و غیره را نداشته‌اند. ۴۳,۴ درصد بیان کردند که این نوع اعمال خشونت‌آمیز را فقط یک الی دو بار مرتکب شده‌اند. ۲۸,۴ درصد گفته‌اند که در یک سال گذشته سه الی پنج بار مرتکب دعوا و عملی از این قبیل شده‌اند. ۱۴,۲ درصد گفته‌اند که این انواع خشونت را پنج الی ده بار مرتکب شده‌اند. تنها ۸,۸ درصد بیان کرده‌اند که در یک سال گذشته بیش از ده بار این نوع اعمال را مرتکب شده‌اند.

۴۰,۷ درصد دانش‌آموزان؛ یعنی نزدیک به نیمی از دانش‌آموزان اظهار کرده‌اند که در یک سال گذشته هرگز مرتکب اعمال خشونت‌آمیز شدیدی؛ از قبیل دعوی گروهی، استفاده از چاقو و تهدید افراد به زور نشده‌اند. ۴۳,۸ درصد هم گفته‌اند که یک الی دو بار این نوع خشونت‌ها را مرتکب شده‌اند. ۹,۵ درصد پاسخ داده‌اند که سه الی پنج بار این کارها را مرتکب شده‌اند. تنها ۶,۱ درصد دانش‌آموزان اظهار کرده‌اند که در یک سال گذشته بیش از پنج بار اعمال خشونت بار شدید را مرتکب شده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت که میزان خشونت فیزیکی شدید دانش‌آموزان پایین است.

جدول ۵- توزیع فراوانی متغیر وابسته (خشونت دانش‌آموزان)

متغیر	هرگز	۱-۲ بار	۳-۵ بار	۵-۱۰ بار	بیش از ۱۰ بار
خشونت لفظی	۳,۴	۱۷,۲	۲۳,۸	۲۶,۴	۲۹,۲
خشونت فیزیکی ملایم	۵,۲	۴۳,۴	۲۸,۴	۱۴,۲	۸,۸
خشونت فیزیکی شدید	۴۰,۷	۴۳,۸	۹,۵	۴,۴	۱,۷
خشونت کلی	۱,۰	۴۲,۷	۳۶,۰	۱۴,۵	۵,۷

همچنین، تنها یک درصد دانش‌آموزان گفته‌اند که در یک سال گذشته مرتکب هیچ نوع خشونت نشده‌اند. ۴۲,۷ درصد بیان کرده‌اند که یک الی دو بار مرتکب خشونت شده‌اند. ۳۶ درصد هم گفته‌اند

که سه الی پنج بار به اعمال خشونت آمیز دست زده‌اند. ۱۴,۵ درصد هم پنج الی ده بار مرتکب خشونت شده‌اند و بالاخره اینکه ۵,۷ درصد هم جواب داده‌اند که در یک سال گذشته بیش از ده بار مرتکب یکی از اعمال خشونت آمیز (لفظی، فیزیکی ملایم یا فیزیکی شدید) شده‌اند.

۴.۲. یافته‌های تبیینی

همچنان که در جدول (۶) آمده است بین میزان دل‌بستگی جوانان به والدین خویش و خشونت آنها یک رابطه منفی و معنی داری وجود داشته است ($\alpha = ۰/۰۰۰$ و $r = -۰/۲۰۶$)؛ یعنی می‌توان گفت هر چه دل‌بستگی جوانان به والدین کمتر بوده، میزان خشونت آنها نیز بیشتر شده است. برعکس، با کاهش دل‌بستگی به والدین خشونت جوانان نیز افزایش یافته است. بین میزان دل‌بستگی جوانان و ابعاد مختلف خشونت (لفظی، فیزیکی ملایم و فیزیکی شدید) رابطه منفی و معنی داری وجود داشته است. بیشترین همبستگی دل‌بستگی به والدین با خشونت‌های فیزیکی شدید؛ از جمله استفاده از چاقو در دعواها، شرکت در دعواهای گروهی و کتک‌کاری بوده است. همچنین، بین میزان نظارت والدین بر رفتار جوانان و خشونت آنها یک همبستگی منفی و معنی داری وجود داشته است ($\alpha = ۰/۰۰۰$ و $r = -۰/۲۵۱$). این امر بدان معنی است که هرچه نظارت و مراقبت والدین بر رفتار فرزندانشان بیشتر بوده، میزان ارتکاب خشونت آنها نیز کاهش یافته است. برعکس، کاهش نظارت والدین بر رفتار فرزندان موجب افزایش ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز شده است و این رابطه با احتمال خطای یک درصد قابل تعمیم به جامعه آماری است. نظارت والدین بر رفتار فرزندان با ابعاد مختلف خشونت؛ یعنی خشونت لفظی، فیزیکی ملایم و خشونت فیزیکی شدید همبستگی منفی و معنی دار داشته است که قوی‌ترین ارتباط آن با خشونت فیزیکی شدید بوده است ($\alpha = ۰/۰۰۰$ و $r = -۰/۲۳۸$).

بدرفتاری والدین با فرزندان با ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز آنها، رابطه مثبت و معنی داری داشته است ($\alpha = ۰/۰۰۰$ و $r = ۰/۲۱۲$) که این رابطه در سطح یک درصد خطا قابل تعمیم به جامعه آماری است. بنابراین، می‌توان گفت هر چقدر والدین با فرزندان خود بدرفتاری بیشتری داشته باشند، احتمال ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز آنها نیز بیشتر خواهد بود. برعکس، پرهیز از تندخویی و برخورد آرام با فرزندان می‌تواند میزان خشونت آنها را کاهش دهد. بین بدرفتاری والدین با فرزندان خویش و ابعاد مختلف خشونت (لفظی، فیزیکی ملایم و فیزیکی شدید) نیز رابطه مثبت و معنی داری

وجود دارد. قوی‌ترین ارتباط آن با خشونت لفظی بوده است. همچنین، بین تضاد و اختلاف والدین با همدیگر و خشونت فرزندانشان همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد ($\alpha = 0/002$ و $r = 0/130$)؛ یعنی می‌توان گفت که هرچه تضاد و اختلاف والدین در خانه با هم بیشتر باشد، میزان خشونت فرزندان نیز بیشتر خواهد بود و فرزندان به نوعی رفتارهای خشونت‌آمیز را به عنوان شیوه‌ای از حل تضاد در رابطه با دیگران از والدین خویش یاد می‌گیرند. تضاد والدین با یکدیگر با همه ابعاد خشونت همبستگی مثبت و معنی‌داری داشته است؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که اختلافات خانوادگی والدین با هم می‌تواند موجب انواع رفتارهای خشونت‌آمیز در جوانان شود.

جدول ۶- همبستگی متغیرهای مستقل با خشونت جوانان

پایگاه	داشتن	تضاد	بدرفتاری	نظارت	دلبستگی		
اقتصادی- اجتماعی	همالان بزهدار	والدین با همدیگر	والدین با فرزند	والدین	به والدین		
-۰,۱۲۵ (۰,۰۰۲)	۰,۴۰۷ (۰,۰۰۰)	۰,۱۵۲ (۰,۰۰۰)	۰,۲۰۹ (۰,۰۰۰)	-۰,۲۳۱ (۰,۰۰۰)	-۰,۱۶۰ (۰,۰۰۰)	ضریب پیرسون سطح معنی‌داری	خشونت لفظی
۰,۰۸۷ (۰,۰۳۳)	۰,۴۸۰ (۰,۰۰۰)	۰,۱۰۶ (۰,۱۰)	۰,۱۸۶ (۰,۰۰۰)	-۰,۲۱۷ (۰,۰۰۰)	-۰,۱۷۹ (۰,۰۰۰)	ضریب پیرسون سطح معنی‌داری	خشونت فیزیکی ملایم
۰,۱۱۰ (۰,۰۰۷)	۰,۴۹۰ (۰,۰۰۰)	۰,۱۰۱ (۰,۱۴)	۰,۱۶۵ (۰,۰۰۰)	-۰,۲۳۸ (۰,۰۰۰)	-۰,۲۱۸ (۰,۰۰۰)	ضریب پیرسون سطح معنی‌داری	خشونت فیزیکی شدید
۰,۱۱۲ (۰,۰۰۶)	۰,۵۲۸ (۰,۰۰۰)	۰,۱۳۰ (۰,۰۰۲)	۰,۲۱۲ (۰,۰۰۰)	-۰,۲۵۱ (۰,۰۰۰)	-۰,۲۰۶ (۰,۰۰۰)	ضریب پیرسون سطح معنی‌داری	خشونت کلی

داشتن همالان بزهدار با ارتکاب خشونت جوانان همبستگی مثبت و معنی‌داری داشته است. ($\alpha = 0/000$ و $r = 0/528$)؛ یعنی هر چه فرد با دوستان بزهدار بیشتر ارتباط داشته است، میزان خشونت آن نیز بیشتر بوده است. این نتیجه با احتمال خطای یک درصد قابل تعمیم به جامعه آماری است. داشتن همالان بزهدار و ارتباط با آنها با همه ابعاد خشونت جوانان همبستگی مثبت و معنی‌داری داشته است. همچنین، پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین با ارتکاب خشونت جوانان همبستگی منفی و معنی‌داری داشته است ($\alpha = 0/006$ و $r = 0/112$)؛ یعنی می‌توان گفت که هر چه وضعیت اقتصادی- اجتماعی والدین بهتر بوده است، میزان ارتکاب خشونت جوانان نیز کاهش یافته است؛ اما

فقر اقتصادی خانواده‌ها موجب افزایش خشونت جوانان شده است و این نتیجه با احتمال خطای یک درصد قابل تعمیم به جامعه آماری است. همچنین، پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین با همه ابعاد خشونت جوانان؛ یعنی خشونت لفظی، فیزیکی ملایم و خشونت فیزیکی شدید رابطه مثبت و معنی‌داری داشته است.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت بر اساس ضرایب همبستگی ساده از میان عوامل فوق قوی‌تری پیش‌بینی‌کننده برای خشونت دانش‌آموزان، داشتن همالان بزهکار و پس از آن نظارت والدین بوده است؛ به عبارت دیگر، این دو عامل نسبت به بقیه تأثیر بیشتری در ارتکاب خشونت جوانان داشته‌اند. ضعیف‌ترین آنها نیز پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین بوده است.

تحلیل رگرسیون چندمتغیره

با استفاده از رگرسیون گام‌به‌گام، مدل‌های رگرسیونی مختلف برای ارتکاب خشونت دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گرفتند. در جدو (۷) متغیرهای داشتن همالان بزهکار، بدرفتاری والدین با فرزندان، پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین و نظارت والدین وارد مدل شده‌اند. همه این متغیرها تأثیر معنی‌داری بر ارتکاب خشونت دانش‌آموزان داشته‌اند.

جدول ۷- وزن ناخالص و خالص متغیرهای مستقل بر روی خشونت جوانان

مدل ۴		مدل ۳		مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای مستقل
Beta	B	Beta	B	Beta	B	Beta	B	
	*** ۲۲,۴۴		*** ۱۶,۲۶۱		*** ۱۶,۴۰۲		*** ۱۹,۹۲۴	مقدار ثابت
*** ۰,۴۷۵	۰,۹۰۹	*** ۰,۴۹۸	۰,۹۵۳	*** ۰,۵۰۶	۰,۹۶۹	*** ۰,۵۲۸	۱,۰۱۱	داشتن همالان بزهکار
** ۰,۱۰۸	۰,۲۸۴	** ۰,۱۲۱	۰,۳۳۰	** ۰,۱۱۰	۰,۲۹۰	---	---	بدرفتاری والدین با فرزندان
** -۰,۰۹۳	-۰,۴۸۱	-۰,۰۹۳	-۰,۴۷۸	---	---	---	---	پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین
-۰,۰۸۶ *	-۰,۴۷۹	---	---	---	---	---	---	نظارت والدین
۰,۳۰۶		۰,۲۹۹		۰,۲۹۱		۰,۲۷۹		مجذور R

۶۴,۶۵	۸۳,۷۰	۱۲۰,۷۷	۲۲۸,۵۳	F
۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	سطح معنی داری

در مدل (۱) متغیر داشتن همالان بزهکار وارد شده است که ضریب بتای آن ۰,۵۲۸ و ضریب B آن ۱,۰۱۱ است؛ یعنی می توان گفت که به ازای هر واحد افزایش در انحراف معیار داشتن همالان بزهکار، مقدار ۱,۰۱۱ واحد انحراف معیار به خشونت دانش آموزان افزوده می شود. مجذور R آن برابر ۰,۲۷۹ است و این به آن معنی است که داشتن همالان بزهکار به تنهایی حدود ۲۷ درصد از تغییرات خشونت دانش آموزان را تبیین می کند. این مقدار در سطح ۰,۰۱ درصد خطا معنی دار است؛ یعنی می توان گفت که داشتن همالان بزهکار و ارتباط با آنها بر خشونت جوانان مؤثر است. در مدل (۲) متغیر بدرفتاری والدین با فرزندان وارد معادله شده است. اضافه شدن این متغیر به مدل بتای داشتن همالان بزهکار را از ۰,۵۲۸ به ۰,۵۰۶ کاهش داده است. ضریب بتای بدرفتاری والدین با فرزندان در مدل (۲) برابر ۰,۱۱۰ است که معنی دار است؛ یعنی می توان گفت که در صورت ثابت نگه داشتن ارتباط با همالان بزهکار، می تواند خشونت جوانان را افزایش دهد. در مجموع، دو متغیر داشتن همالان بزهکار و بدرفتاری والدین با فرزندان ۲۹ درصد؛ یعنی بیش از یک چهارم از کل تغییرات خشونت جوانان را تبیین می کنند. در مدل (۳) هم متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین وارد معادله شده است. وارد کردن این متغیر به مدل، ضریب بتای متغیر داشتن همالان بزهکار را به مقدار ناچیزی کاهش داده است که این امر حکایت از همپوشانی این متغیرها در تبیین و پیش بینی خشونت دارد؛ اما ضریب بتای بدرفتاری والدین با فرزندان را به ۰,۱۲۱ افزایش داده است. مقدر بتای پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین در این مدل برابر ۰,۰۹۳- است که منفی و معنی دار است؛ یعنی می توان گفت هرچه وضعیت اقتصادی- اجتماعی خانواده ها بهتر بوده، میزان خشونت جوانان نیز کاهش یافته است؛ اما بالعکس پایین بودن پایگاه اقتصادی- اجتماعی حتی در صورت کنترل متغیرهای داشتن همالان بزهکار و بدرفتاری والدین با فرزندان، موجب افزایش خشونت جوانان شده است.

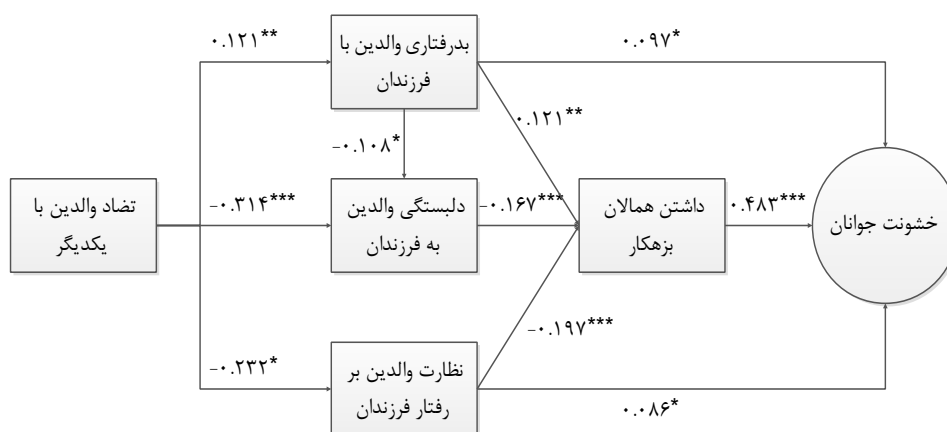
در مدل (۴) متغیر نظارت والدین وارد معادله شده است. اضافه شدن این متغیر به مدل قبلی مجذور R را از ۰,۲۹۹ به ۰,۳۰۶ افزایش داده است؛ یعنی این چهار متغیر با هم ۳۰ درصد از کل تغییرات خشونت جوانان را تبیین می کنند. مقدار f آنها نیز ۶۴,۶۵ است. بنابراین، می توان گفت که

ضریب همبستگی چندگانه این متغیرها با خشونت جوانان معنی دار است و این متغیرها می توانند با هم خشونت جوانان را پیش بینی کنند.

$$\text{خشونت جوانان} = ۰/۱۰۸ \times (\text{نمره داشتن همالان بزهاکار}) + ۰/۴۷۵ \times (\text{نمره نظارت والدین بر رفتار فرزندان}) - ۰/۱۵۰ \times (\text{نمره پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین}) - ۰/۰۹۳ \times (\text{نمره بزرگترین ضریب همبستگی چندگانه این متغیرها با خشونت جوانان معنی دار است و این متغیرها می توانند با هم خشونت جوانان را پیش بینی کنند.})$$

تحلیل مسیر

در شکل زیر مدل تحلیل مسیر عوامل مؤثر در خشونت جوانان نشان داده شده است. با استفاده از آن می توان اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته را محاسبه کرد. در تحلیل مسیر ضرایب مسیر همان ضرایب رگرسیونی استاندارد (β) هستند. در مدل تحلیل مسیر زیر خشونت جوانان به عنوان متغیر وابسته نهایی در نظر گرفته شده است. متغیرهای بدرفتاری والدین با فرزندان و داشتن همالان بزهاکار به صورت مستقیم تأثیر مثبت و معنی داری بر افزایش خشونت جوانان دانش-آموز داشته اند. نظارت والدین بر رفتار فرزندان نیز به صورت مستقیم تأثیر منفی و معنی داری بر خشونت جوانان داشته است.



شکل ۱- مدل تحلیل مسیر

بزرگترین ضریب مسیر مربوط به داشتن همالان بزهاکار و ارتباط با آنها است که برابر ۰,۴۸۳ است. کوچکترین ضریب هم مربوط به نظارت والدین بر رفتار فرزندان است که برابر ۰,۰۸۶

است. متغیرهای بدرفتاری والدین با فرزندان و نظارت والدین بر رفتار فرزندان علاوه بر تأثیر مستقیم از طریق داشتن همالان بزهکار نیز به صورت غیرمستقیم بر خشونت جوانان تأثیر داشته‌اند. متغیر دل‌بستگی جوانان به والدین به صورت غیرمستقیم از طریق متغیر داشتن همالان بزهکار بر افزایش خشونت جوانان موثر است. تضاد والدین با یکدیگر که به عنوان متغیر بیرونی مدل در نظر گرفته شده است، به صورت غیر مستقیم از طریق متغیرهای میانی مدل؛ یعنی متغیرهای بدرفتاری والدین با فرزندان، دل‌بستگی والدین به فرزندان و نظارت والدین بر رفتار فرزندان بر خشونت جوانان تأثیر داشته است. مجذور R مدل هم برابر ۰,۲۹۷ است. در واقع، می‌توان گفت که مدل مذکور حدود یک-سوم از تغییرات خشونت جوانان را تبیین می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش به منظور بررسی تأثیر عوامل خانوادگی و گروه همسالان در ارتکاب خشونت جوانان دانش‌آموز انجام گرفته است. نتایج نشان دادند که میزان خشونت لفظی دانش‌آموزان بالا بود؛ چرا که ۵۵,۶ درصد؛ یعنی بیشتر از نیمی از دانش‌آموزان بیان کرده بودند که در طول یک سال گذشته بیشتر از پنج بار مرتکب خشونت لفظی شده‌اند؛ اما میزان خشونت فیزیکی ملایم و خشونت فیزیکی شدید پایین بود؛ ولی با توجه به رابطه شدید و مستقیم انواع مختلف خشونت با هم باید گفت چنانچه در زمینه پیشگیری از خشونت لفظی اقدامی صورت نگیرد، میزان انواع دیگر خشونت نیز افزایش می‌یابد. نتایج حاصل از تحلیل‌های دو متغیره نشان داد که متغیرهای بدرفتاری والدین با فرزندان، داشتن همالان بزهکار و تضاد والدین با همدیگر، با خشونت دانش‌آموزان همبستگی مستقیم و معناداری داشته‌اند. همچنین، نظارت والدین بر رفتار فرزندان، دل‌بستگی جوانان دانش‌آموز به والدین و پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین با ارتکاب خشونت جوانان دانش‌آموز رابطه معکوس و معنی‌داری داشته‌اند. قوی‌ترین ضریب همبستگی مربوط به داشتن همالان بزهکار و ارتباط با آنها و ضعیف‌ترین آن پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین بوده است.

همچنان که ذکر شد، بدرفتاری والدین با فرزندان با ارتکاب خشونت آنها رابطه مستقیم و معنی‌داری داشته است و این نتیجه از حمایت تئوریک نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه کنترل اجتماعی

نی، نظریه دلبستگی عاطفی بولبی، برخوردار است. این نتیجه همچنین با یافته‌های برنت بندا و رابرت فلین کوروین (۲۰۰۲)، انی موسز (۱۹۹۹)، وانگی فوشی، فلیچر لیندر و جیمز مک‌دوگال (۲۰۰۰)، کریستین وکرل و دیوید ولفی (۱۹۹۹)، شایستا مالیک، سوزان سورنسون و کارول انشن سل (۱۹۹۷)، جرالڈ پترسون جرالڈ پترسون (۲۰۰۱) و یافته‌های جعفر سخاوت (۱۳۸۱) که نشان داده است، داشتن روابط مطلوب در محیط خانه و مدرسه، ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموز در مدرسه تأثیر معکوس داشته و به عنوان عوامل بازدارنده ناهنجاری رفتاری در نظر گرفته شده‌اند، مطابقت دارد.

تضاد والدین با یکدیگر با ارتکاب خشونت جوانان همبستگی مستقیم و معنی‌داری داشته است و این نتیجه منطبق با نظریه یادگیری اجتماعی باندورا، برگس و آکرس، ساترلند، ویلسون و هرنشتاین، یافته‌های وانگی فوشی، فلیچر لیندر و جیمز مک‌دوگال (۲۰۰۰)، هووارد، فیچلمن و کراس (۲۰۰۲)، یافته‌های لاوید، هبرت و ترم لی (۲۰۰۲)، یافته‌های تحقیق شایستا مالیک، سوزان سورنسون و کارول انشن سل (۱۹۹۷)، فیچلمن، هووارد و کراس (۲۰۰۰) و نتیجه پژوهش رابرت سامپسون و دبلیو بایرون گرووز (۱۹۸۹) که دریافته‌اند از هم‌پاشیدگی خانواده، تأثیر مستقیم بر خشونت با افراد غریبه، سرقت خیابانی و قربانی شدن افراد داشته است، مطابقت دارد.

میزان دلبستگی جوانان به والدین با ارتکاب خشونت آنها همبستگی معکوس و معنی‌داری داشته است. این نتیجه با نظریه یادگیری-سرشتی جیمز ویلسون و ریچارد هرنشتاین، نظریه کنترل هیرشی و نی و نظریه دلبستگی عاطفی بولبی و نیز یافته‌های تحقیقات برنت بندا و رابرت فلین کوروین (۲۰۰۲)، دونا هووارد، فیچلمن و کراس (۲۰۰۲) جرالڈ پترسون (۲۰۰۱)، کنسر (۱۹۹۷) یافته‌های پژوهش محمدرضا مشکانی و زهرا سادات مشکانی (۱۳۸۱) مشکانی و مشکانی (۱۳۸۱)، یافته‌های تحقیق جعفر سخاوت (۱۳۸۱) و نتیجه تحقیق جمال رئیسی (۱۳۸۲) که دریافته است میزان علاقه خانوادگی با ناهنجاری‌های رفتاری جوانان همبستگی معکوس و معناداری داشته است، (رئسی، ۱۳۸۲) مطابقت دارد.

نظارت والدین بر رفتار فرزندان با ارتکاب خشونت آنها رابطه معکوس و معنی‌داری داشته است و این نتیجه با دیدگاه نظریه‌پردازان نظریه‌های کنترل اجتماعی از جمله هیرشی و نی و نیز یافته‌های شری اورت و جیمز پریک (۱۹۹۵)، لاوید، هبرت و ترم لی (۲۰۰۲)، سوزان فیچلمن، هووارد و

کراس (۲۰۰۰)، جرال د پترسون (۲۰۰۱) و نتیجه تحقیق جمال رئیسی (۱۳۸۲) که در آن نظارت خانوادگی با ناهنجاری‌های رفتاری جوانان همبستگی معکوس و معناداری داشته است، مطابقت و همخوانی دارد.

همچنین، داشتن گروه همسالان بزهکار و ارتباط با آنها با ارتکاب خشونت جوانان دانش‌آموز همبستگی مستقیم و معنی‌داری داشته است و این نتیجه با دیدگاه نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی و نظریه دل‌بستگی عاطفی بولی، یافته‌های تحقیقات شری اورت و جیمز پریک (۱۹۹۵)، یافته‌های برنت بندا و رابرت فلین کوروین (۲۰۰۲)، وانگی فوشی، فلیچر لیندر و جیمز مک‌دوگال (۲۰۰۰)، پژوهش کریستین وکرل و دیوید ولفی (۱۹۹۹)، یافته‌های لاوید، هبرت و ترم لی (۲۰۰۲)، سوزان فیجیلین، هووارد و کراس (۲۰۰۰)، یافته‌های رابرت سامپسون و دبلیو بایرون گرووز (۱۹۸۹)، محمدرضا مشکانی و زهرا سادات مشکانی (۱۳۸۱) و نتیجه تحقیق جمال رئیسی (۱۳۸۲) که نشان داده است میزان ناهنجاری رفتاری دوستان با ناهنجاری رفتاری جوانان رابطه مستقیم و معنی‌داری داشته است، مطابقت دارد.

پایین‌بودن پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین با خشونت جوانان همبستگی مستقیم و معنی‌داری داشته است و این نتیجه با تئوری فشار که جرم را به عنوان نتیجه مستقیم ناکامی و عصبانیت طبقه پایین دانسته است، تئوری انحراف فرهنگی، نظریه کلاوارد و اوهلین، ولفگانگ و فراکوتی، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی، تحقیقات شری اورت و جیمز پریک (۱۹۹۵)، ریچارد فیلسون، لیسکا، اسکات و مک نولتی (۱۹۹۴)، باربارا وارنر و شانون فولر (۲۰۰۳)، مارکوویتز، بیلیر، لیسکا و لیو (۲۰۰۱) و سخاوت که دریافته است، پنداشت فرد از درآمد خانواده بر ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموز در مدرسه تأثیر معکوس داشته و به عنوان عوامل بازدارنده ناهنجاری رفتاری در نظر گرفته شده است، مطابقت دارد.

کتاب‌نامه

۱. توسلی، غ و فاضل، ر. (۱۳۸۱). تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی و رفتار والدین بر اثربخشی خشونت تلویزیونی بر رفتار کودکان. *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*. ۴ (۳). پاییز. صص ۱۴۷-۱۱۵.

۲. جلیلی، م. ص. (۱۳۸۱). عوامل مؤثر بر پیشگیری از ارتکاب جرم در بین جوانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
۳. رئیس، ج. (۱۳۸۲). جوانان و ناهنجاری‌های رفتاری. فصل‌نامه علوم اجتماعی علامه طباطبائی. (۲۱). بهار. صص ۱۵۰-۱۳۵.
۴. سخاوت، ج. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان استان لرستان. مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران. ۴ (۲). تابستان. صص ۷۶-۵۵.
۵. سلیمی، ع و داوری، م. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کجروی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۶. صدفی، ذ. (۱۳۷۲). تأثیرات اجتماعی در ارتکاب جرم با تکیه بر عوامل خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان. تهران: کانون اصلاح و تربیت.
۷. صدیق سروسستانی، ر. (۱۳۸۲). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: واحد آموزشی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران شاخه علوم اجتماعی.
۸. گسن، ر. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی. (م. کی نیاف مترجم). تهران: انتشارات مترجم
۹. ممتاز، ف. (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. مشکانی، م. ر. و سادات مشکانی، ز. (۱۳۸۱). سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان. مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران. ۴ (۲). تابستان. صص ۲۵-۳.
۱۱. همتی، ر. (۱۳۸۲). عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده‌های تهرانی. پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی. تهران
12. Benda, B., & Crowyn, R. (2002). The effect of abuse in childhood and in adolescence on violence among adolescents. *Journal of Youth and Society*, 33(3), 339-365.
13. Elliot, D. S. (1994). *Youth violence: An overview*. Pennsylvania: Center for Study of Youth Policy, University of Pennsylvania.
14. Erlanger, H. S. (1974). The empirical status of the subculture of violence thesis. *American Journal of Sociology*, 22, 280-292.
15. Everett, S. A., & Price, J. H. (1995). Student's participation of violence in the public schools: The MetLife survey. *Journal of Adolescent Health*, 17, 345-352.
16. Feigelman, S., H., Donna, E., LI, X., & Cross, S. (2000). Psychology and environmental correlates of violence perpetration among African-American urban youth. *Journal of Adolescent Health*, 27, 202-209.

17. Felson, R. B., Liska, A. E., South, S. J., & McNulty, T. L. (1994). The subculture of violence and delinquency: Individual vs. school context effects. *Social forces*, 73, 155-173.
18. Foshee, V. A., Linder, F., Macdougall, J. E., & Bangdiwala, S. (2001). Gender differences in the longitudinal predictors of adolescent dating violence. *Preventive Medicine*, 32, 128-141.
19. Howard, D. E., Feigelman, S., Li, X. L., & Sheila C. (2002). The relationship among violence victimization, witnessing violence, and youth distress. *Journal of Adolescent Health*, 31, 455-462.
20. Lavoid, F., Hebert, M., & Tremblay, R. (2002). History of family dysfunction of dating violence by adolescent boys: A longitudinal study. *Journal of Adolescent Health*, 30, 375-383.
21. Malik, S., Sorenson, S. B., & Aneshensel, C. S. (1997). Community and dating violence among adolescents: Perpetration and victimization. *Journal of Adolescent Health*, 21, 5, 120-149.
22. Markowitz, F. E., Bellair P. E., Liska, A. E., & Liu, J. (2001). Extending social disorganization theories: Modeling the relationships between cohesion, disorder, and fear. *Journal of Criminology*, 39(2), 293-319.
23. Moses, A. (1999). *Exposure to violence, depression, and hostility in a sample of inner city high school youth*. *Journal of Adolescence*, 22, 21-32.
24. Reid, S. T. (2000). *Crime and criminology*. U.S.A.: McGraw-Hill.
25. Sampson, R. J., & Groves, W. B. (1989). Community structure and crime: Social-disorganization theory. *American Journal of Sociology*, 94, 774-802.
26. Sampson, R. J., & Laub, J. H. (1990). Crime and deviance over the life course: The salience of adult social bonds. *American Sociological Review*, 55, 609-627.
27. Siegel, L. J. (2001). *Criminology: Theories, patterns and typologies*. U.S.A.: Wadsworth.
28. Straus, M. A., Hamby Sherry L., Bony-Mccoy, S., & Sugarman, D. B. (1996). The revised Conflict Tactics Scales (CTS2) development and preliminary psychometric data. *Journal of Family Issues*, 17(3), 283-316.
29. Tremblay, R. E. (2000). The origins of youth violence, research unit on children's psycho-social maladjustment. *Canadian Journal of Policy Research*, 1(2), 19-24.

30. Warner, B. D., & Fowler, S. K. (2003). Strain and violence: Testing a general strain theory model of community violence. *Journal of Criminal Justice, 31*, 511-521.
31. World Bank. (2000). World report on violence and health. *Youth Violence, 23*, 25-56.